

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

تلگراف تبریک کمیته مرکزی حزب توده ایران بکمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمناسبت

چهل و ششمین سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

رفقای عزیز! بمناسبت چهل و ششمین سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که بزرگترین واقعه در تاریخ بشری است از طرف حزب توده ایران و تمام زحمتمندان کشور ما بشما و توسط شما بهمه مردم شوروی شادباش میگوئیم.
انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر برای جامعه

زنده باد دوستی ایران و شوروی

تن در دهند، و حفظ اعتماد امپریالیستها بخود را بر مراعات مصالح حیاتی میهن و ملت ما مرجع میسمرند.

حزب ما بهبود نسبی مناسبات ایران و شوروی را پیوسته از مصمم قلب تهتیت گفته و میگوید و طرفدار جدی گسترش هر چه بیشتر این مناسبات و تعمیق آنست، زیرا بر آنست که بسط روابط دوستانه و همکاری همه جانبه بین ایران و شوروی تنها و تنها بسود مصالح ملی، بسود رشد عمومی کشور ما، بسود استقلال و ترقی مادی و معنوی ایران، بسود نهضت مترقی کشور ماست. حزب ما بر آنست که مجاهدات و ابتکارات اتحاد شوروی در راه بهبود مناسبات خود با ایران ناشی از اجراء پیگیر سیاست همزیستی مسالمت آمیز است که خط مشی عمومی حکومت شوروی است. اتحاد شوروی با هر کشوری که مایل باشد با وی روابط عادی یادوستانه برقرار کند و حاضر باشد در این راه گام عملی بردارد، چنین روابطی را دائر میسازد زیرا از دولتی که منادی صلح و دوستی و همکاری ملتهاست جز این هم نباید توقعی داشت.

گاه کسانی هستند که محتوی واقعی مساعی اتحاد شوروی را برای بهبود روابط با ایران بدستی درک نمیکنند و تصور میکنند چون دولت شوروی يك دولت سوسیالیستی است و چون دولت ایران ارتجاعی و دست نشانده امپریالیسم است، گویا اتحاد شوروی نباید کوششی برای بهبود روابط خود با چنین دولتی بخرج دهد. این طرز تفکر از بیخ و بن غلط است. اگر چنین طرز فکری صحیح بود پس باید يك دولت سوسیالیستی اصولاً علاقه‌ای به استقرار روابط عادی و دوستانه با دولتهای سرمایه داری نشان ندهد. خطا بودن چنین تصوری بخودی خود واضح است، زیرا بمعنای نفی ضرورت همزیستی مسالمت آمیز کشور های دارای سیستمهای مختلف اجتماعی است. دولت اتحاد شوروی از همان دوران لنین کوشید تا با همسایه جنوبی خود ایران صرف نظر از آنکه چه رژیم در آن حاکم است یا چه کسانی قدرت دولتی را در دست دارند روابط و مناسبات نیک برقرار نماید. سیاست اتحاد شوروی اکنون نیز جز ادامه همین سنت لنینی چیز دیگری نیست. مسئله ایجاد تحول در نظام اجتماعی يك کشور امر نیرو های مترقی و انقلابی کشور است. اتحاد شوروی بارها اعلام داشته است که وی بصدور انقلاب نمی‌پردازد، زیرا بر آنست که تحول انقلابی در يك کشور تابع نضج شرایط عینی و ذهنی است و نمی‌توان و نباید از طریق مجاری سیاست خارجی تحولی را بر کشوری، که بعلی خود بدان نیل نیافته

در ماه آبان رفیق لئونید برژنف صدر شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی از زمین ما دیدن می‌کند. این مسافرت در پاسخ سفری است که در سال ۱۹۵۵ شاه به اتحاد شوروی کرده است. تردیدی نیست که مردم ایران مسافرت صدر شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را با ایران با گرمی و صمیمیت فراوان تهتیت خواهند گفت و از وی، بشما بهمانه نماینده همسایه بزرگ شمالی، نماینده نخستین و نیرومند ترین کشور سوسیالیستی جهان، نماینده کشوری که در راه تحکیم صلح و همزیستی مسالمت آمیز با تمام قدرت و صمیمیت و ابتکار مبارزه میکند با گشاده روئی و محبت بسیار پذیرائی خواهند کرد. مسافرت رفیق لئونید برژنف به ایران در شرایط بهبود نسبی مناسبات ایران و شوروی انجام می‌گیرد. بهبود مناسبات ایران و شوروی نتیجه مساعی و مجاهدات متعدد دولت اتحاد شوروی است که پیوسته، از آغاز پیدایش خود، خواستار استقرار روابط حسن همجواری و و داد بر اساس تساوی حقوق و مراعات صرفه متقابل با ایران بوده است. يك سلسله توافقها در باره حل مسائل مورد اختلاف مرزی، استفاده از آبهای مرزی و نیروی برق آن، عقد قرار داد ترانزیت، بسط روابط بازرگانی، کمک به پرورش ماهی در سواحل ایران و غیره همراه با مبادله هیئت‌های فرهنگی و هنری و ورزشی در سالهای اخیر نمودارهای مشخص این بهبود روابط است. بدون شك از کلیه امکانات این بهبود روابط، از کلیه امکانات حسن همجواری هنوز استفاده لازم نشده است و این نیز صرفاً مربوط با آنست که دولت ایران و شخص شاه که تعهدات سنگینی در مقابل امپریالیسم دارند علاقه‌ای به تعمیق و بسط روابط دوستانه با اتحاد شوروی ابراز نمی‌کنند. مثلاً چندی پیش از طرف سرگیف رئیس هیئت نمایندگی بازرگانی شوروی به دولت ایران پیشنهاد هائی درباره کمک شوروی به ایجاد کارخانه ذوب آهن و کمکهای فنی دیگر ارائه شد ولی دولت ایران این بار نیز مانند دفعات دیگر در مقابل این نوع پیشنهادها روش سکوت و امتناع و احتراز در پیش گرفت. هر فرد عاقلی می‌فهمد که کشور ما در صورتی که خود را از تعهدات متعدد اسارت آور در قبال امپریالیسم آزاد سازد، در صورتیکه راه بسط و تعمیق دوستی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را در پیش گیرد و از کمکهای بی‌غرضانه و بر صرفه آنها برخوردار شود خواهد توانست مسائل بفرنج اقتصادی، مسائل دشوار رشد عمومی کشور را حل کند، استقلال سیاسی و اقتصادی خود را تحکیم نماید. همه چیز حاکی از آنست که دولت ایران و شخص شاه نمی‌خواهند باین منطبق سلیم

معادن مسگر آباد یا پناهگاه اتمی تهران

معادن گچ مسگر آباد در بیست کیلومتری شرق تهران و در عمق صدالی پانصد متری آن قرار دارد. در اینجا هزاران کارگر طی سالیان دراز با وسائل بسیار ابتدائی برای استخراج سنگ گچ از دل زمین توانهای زده اند که بقول مخبر اطلاعات «چندین کیلومتر می‌رسد و جمع کل مسافتی که معدنچیان در اطاق زمین حفاری کرده اند از شصت کیلومتر متجاوز است». مخبر اطلاعات یکی از تقاطعی را که هم اکنون کارگران در آنجا بیکدن سنگ مشغولند چنین توصیف میکند: «تقطعی ای که ما در آن بعالت کمی هوا دچار ناراحتی شدیم پانصد متر عمق داشت و فاصله آن تا دهانه معدن بیش از بیست کیلومتر بود. کارگران و معدنچیان در این محیط با فعالیت بی نظیری کار میکنند... در داخل تونل هوا رطوبت کافی (۱) داشت... رطوبت هوا به علت وجود مقابلهای زیادی آب در معدن است که در معادن گچ وجود دارد». در این معدن اثری از وسائل استحفاظی پدیدار نیست. آسانسور و برق برای روشنائی راهروها و یا خطوط کوتاه راه آهن برای حمل و نقل وسائل و ابزار کار وجود ندارد. از متخصص فنی معدن خبری نیست فقط يك سر معدنچی بنام ارباب سیف‌اله بقول مخبر اطلاعات «بدون آنکه درس خوانده باشد و یا اطلاعی از مهندسی معدن داشته باشد، تمام امور حفاری را اداره میکند. در چنین محیطی مرطوب، بی‌نور، بی‌هوا و مرگبار صدها کارگر در اعماق زمین با سنگ خارا و کوه در نبردند تا برای صاحب معدن طلا و برای خود مرگ تهریجی و مزد ناچیزی تحصیل نمایند. مزد این کارگران آنقدر بی‌مقدار است که غذای آنرا فقط نان خشکیده و آب تشکیل میدهد. با آنکه مخبر اطلاعات سعی کرده از وحشت این گورستان زندگان حتی المقدور بکاهد اما بناچار گوشه‌ای از زندگی کارگران را با این عبارات نشان داده است: «ما با کمال تأسف مشاهده کردیم مردان زحمتکشی که دهها کیلومتر دل کوهها را شکافته اند دور هم نشستند و با قاشق آب میخورند. آنها کاسه‌ای را بر آب کرده و بقیه در صفحه ۲

بشری مبدع حرکت بسوی جهان نوین، جهان فارغ از ظلمات و فارغ از استثمار، جهان زندگی سعادتمند، آزاد و متساوی الحقوق برای ملل همه قاره‌هاست. مردم شوروی که پیش از سال دیگر براه ساختمان سوسیالیسم گام نهانند به بهای قربانیهای عظیم توانستند دستاوردهای انقلاب را محفوظ دارند. آنها در شرایطی که کشورشان از هر سو در احاطه سرمایه‌داری بود، کشور عقب مانده و ویران شده خود را به کشور سوسیالیستی پیشرو، به پیشاهنگ عرصه دستاوردهای بزرگ علمی و به نخستین کاشف کیهان بدل نمودند. مردم شوروی که همیشه در صف مقدم طبقه کارگر جهان حرکت میکنند اکنون با احراز موفقیت به اجراء برنامه با عظمت ساختمان کمونیسم، مصوبه بیست و دومین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی مشغولند.
اتحاد شوروی امروز دیگر تنها نیست. در نتیجه پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و ترومار آلمان هیتلری و ژاپن میلیتاریستی برای ملل جدیدی امکان گام نهادن در راه سوسیالیسم پدید آمد. سیستم سوسیالیستی سیستم جهانی شد و اکنون بیش از پیش بعمل قاطع تکامل جامعه بشری بدل‌میگردد. تناسل قوای سوسیالیسم و سرمایه داری بطور اساسی بنفع سوسیالیسم تغییر کرده است. بر پایه همین تغییرات بود که کنفرانس بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی احکامی را تدوین کرد که جلسات مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری آنها را بعنوان احکامی که مرحله جدیدی در جنبش جهانی کمونیستی آغاز می‌نهد و به پیشرفت این جنبش بر اساس مارکسیسم - لنینیسم مساعدت میکند - مورد تأیید کامل قرار دادند.
صحت این احکام و مقرراتی جلسات احزاب برابر در عمل بشبوت رسیده است. سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز از بوته آزمایش زندگی پیروز در آمده است. امپریالیسم در قبال اردوگاه توانائی سوسیالیستی بقیه در صفحه ۲

زندانیان نهضت آزادی ایران را آزاد کنید!

و هر آنچه را مطابق با مصالح کشور خویش ندیدند انتقاد نمایند. امنیت کشور چنین اقتضا دارد و در هر کشوری که اصول دموکراسی حاکم است بهمین ترتیب عمل میشود. اما امنیت رژیم شاه چه حکم میکند؟ رژیم شاه که بزور دلارهای امریکا خود را بر مردم تحمیل نموده است و مورد خشم و نفرت عمومی است، امنیت خود را در تبدیل کشور بقبرستان خاموش می‌داند. هر صدای مخالفی او را بوخشت میاندازد، او بتجره در یافته است که اگر این صداهای مخالف اوج گیرند بساط فرمانروایش زیر و رو خواهد شد. بهمین علت چوبه های اعدام را برافراشته نگاه میدارد. زندانها را آماده میکند و بهر مخالفی دست یابد وی را کبیر اعدام و زندان میدهد. اقدام علیه امنیت کشور و مخالفت با سلطنت مشروطه، اصلاحات بوج و بیمعنائی است که برای توجیه جنایات شاه علیه میهن پرستان بکار می‌رود. زندانیان جمعیت نهضت آزادی ایران چه کرده‌اند که سزاوار اعدام اند؟ آنها خواستار احیاء قانون اساسی اند، آنها قبیله دارند که بنده سلطنت کنند نه حکومت، آنها طالب تأمین آزادیهای فردی و اجتماعی اند، آنها مجلس ملی میخواهند نه مغل دست نشانگان شاه و همجنسهاست که خشم دیکتاتور را برانگیخته و از زبان دادستان نظامی اعدام آنرا خواستار شده است. اما راستی مردم چه گناه کرده اند اگر نمیتوانند به رهبری خردمندانانه محمد رضا شاه، باور داشته باشند، اگر قبول ندارند که اصول ششگانه شاهنشاه، داری شفافیت در ردیدرمان است، اگر به سیاست تثبیت شده شاه، بی اعتقادند و اگر میخواهند خود بر خود حکومت کنند نه بنده فرمانبردار شاه دست نشانده باشند؟ چرا باید بگناه توده ای و جمعی ای بودن به بقیه در صفحه ۲

روز سی ام مهرماه، محاکمه ۹ نفر از زهبران و فعالین جمعیت نهضت آزادی ایران و از جمله آقای مهندس مهملی یازگان در یادگان عشرت آباد آغاز شد. اتهام عده این طبق معمول اقدامات علیه امنیت کشور، است و بهمین مناسبت دادستان نظامی خواستار مجازات اعدام برای آنان شده است. این نخستین بار نیست که مخالفان رژیم استبدادی شاه، تحت عناوین مسخره و اقدام علیه امنیت کشور، و مخالفت با سلطنت مشروطه، بر صندلی اتهام میشینند. این صحنه های جنایت بار بلا فاصله پس از کودتای خانانیه ۲۸ مرداد، با محاکمه و اعدام گروه گروه از مبارزان قهرمان حزب ما آغاز شد. بسراغ گروههای ملی مخالف رژیم آمد و تا زمانیکه این رژیم خون ریز برجا است از این صحنهها فراوان خواهد بود. اقدام علیه امنیت کشور، و مخالفت با سلطنت مشروطه، در کشوری که نه امنیت وجود دارد و نه سلطنت مشروطه موجب خنده هر کوهل دست‌نایست. امنیت کشور از سالها پیش لگدمال مشتی کودتاجی مزور شده است و سلطنت مشروطه مدت‌هاست که جانی خود را بحکومت مستبد شاه سپرده است. بنا بر این آنچه را که فعالیت حزب توده ایران، میتینگ جنبه ملی، تظاهرات این یا آن گروه میهن پرست و یا نوشته فلان روزنامه مترقی بغضتر میاندازد، برخلاف ادعای گردانندگان رژیم، امنیت کشور نیست بلکه امنیت رژیم شاه، امنیت يك اقلیت مفتخور و خیانت پیشه یعنی یاران و همدستان اوست. امنیت کشور حکم میکند که قانون اساسی بر روابط بادولتیه حاکم باشد، مردم، احزاب، جمعیتها و روزنامه های ملی و مترقی در بیان عقیده و نظر خویش آزاد باشند، بر اعمال و اقدامات دولتها نظارت کنند،

بقیه از صفحه ۱ زنده باد دوستی

است، تحمیل کرد.
دستگاه تبلیغاتی دولتی ایران میکوشد تا از بهبود نسبی روابط ایران و شوروی به نفع رژیم متزلزل شاه بهره برداری کند، غافل از آنکه این کوشش عبثی است و مردم ایران روش دوستانه اتحاد شوروی را با ایران بحساب مردم ایران میکند از نه بحساب هیئت حاکمه آن.

حزب ما با آنکه بسبب ماهیت طبقاتی خود با رژیم سلطنت مستبد متحد رضا شاه با تمام قوا مبارزه کرده و می کند، از سیاست بهبود روابط ایران و شوروی صمیمانه مدافعه نموده و مینماید و آرزو مند است که مسافرت رفیق لژوند برژف صدر شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی به ایران باب جدیدی در این بهبود روابط بگشاید. ما خواستاریم که دولت ایران از روش احتراز و امتناع در مورد بسط و تحکیم و تعمیق روابط دوستانه با اتحاد شوروی دست بکشد و همین ما را از دوستی برکت خیز با اتحاد شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی برخوردار کند. این امر بسود صالح جهانی است و موجب بهبود وضع و خیم اقتصادی، تحکیم استقلال سیاسی و رشد عمومی کشور ما خواهد بود. تعقل و ظفره در این امر حیاتی است به منافع مین ما.

تردید نیست که همه مردم ایران در دوران مسافرت رفیق برژف بکشور ما محبت فراوان خود را به دولت بزرگ شوروی و به رهبر آزموده کشور شوروی و نخست وزیر این کشور رفیق خروشچف و به مهمان ارجمند ایران ابراز خواهند داشت.

زنده باد دوستی ایران و شوروی!

بقیه از صفحه ۱

معادن مسگر آباد با بناهگاه...

در حالیکه هر یک قاشقی بدست داشتند تکه های نان خشک را بدهان گذاشته و سپس با کفک های همان آب قورت میدادند. دیدن این منظره برای ما بسیار ناراحت کننده بود. این یک صحنه کوچکی از طرز کار و زندگی کارگران معادن ایران است. وقتی زیر گوش تهران وضع بدینچنین باشد تکلیف معادن دور افتاده روشن است، با اینحال شرم آور است که شاه هم از بهبود زندگی کارگران میزند و حکومت کارگر کین خود را حکومت کارگران و دهقانان مینماید.

در پایان بازدیدیکه خبرنگار اطلاعات و همراهمش از این معادن کرده اند نماینده ساجب معادن یعنی همان ارباب سیفاله چنین گفته است: «مخوب آقایان از بازدید تونل چه فهمیدید؟» آنها میگویند ما جواب درست نتوانستیم بلو بدیم و از وضع کارگران و وضع سخت معدنیان بلو مطالب کنیم. ولی او این حرفها را رد کرد و گفت بروید و مردم تهران بگویند که دیگر از جنگ و بمباران که ائنه الهام الهی میخواستند یاد نبرسید. من این تونلها را برای مردم سیخته ام و این زیر زمین محکمترین پناهگاه برای یو میلیون نفر مردم تهران است که همه در آن جای میکوبند.

جواب ارباب سیفاله در واقع جواب تمام استثمارگران ایران و در درجه اول شاه و اعوان اوست که با رکمال بیشتری و وقاحت بزرگترشان ایران میدهند. شاه و حکومت او تمام ایران را بمعینی مانند نوجال تبدیل کرده اند که در آن تمام مردم ایران در شرایط احتقانی و ترور با ابتدائی ترین وسائل بزرمت و رنج گرفتارند و حاصل کوشش آنها برای خویش گرسنگی و فقر و رفیق بیگورستان مسگر آباد است ولی برای شاه و اربابانش ثروت و تجول بی پایان در دست است.

جواب ملت ایران، پشاه و اعوانش جز این نمیتواند بود که دهان پر ادعایش را با مشت خرد کند.

ریشه فساد باید قطع شود

قتل فجیع کودک هفت ساله رضا ودودی سراسر ایران را تکان داده است. روزنامه ها و مجلات ایران مقالات فراوان در این باره نوشته اند. همه ازدادگستری، شهرتانی و سایر مقامات دولتی تقاضا می کنند که قاتل این کودک مضموم هر چه زودتر بشدید ترین وجه مجازات شود. ولی متأسفانه در هیچک از این نوشته ها علی واقعی این حادثه و طرق جلوگیری از نظائر آن مورد توجه قرار نمیگردد. حادثه فجعی روی داده است که در آن نام سه نفر، یک کودک هفت ساله، یک پسر ۱۵ ساله و یک جوان ۱۹ ساله بچشم مجرور، یکی مقتول، یکی واسطه قتل و سومی قاتل است. جالب است که سن هر سه نفر آنها از ۲۰ سال کمتر است.

این حادثه منظره ای از اجتماع کفونی ایران و سر نوشت و حشانتها و اسف انگیز نسل جوان را در برابر ما میگذارد. ممکن است گفته شود که این یک حادثه اتفاقی است. ولی این صحیح نیست. این حادثه ایست که اتفاقا همه از آن اطلاع یافته اند ولی مسلماً اتفاقی نیست. هر روز در گوشه و کنار ایران، صدها حادثه فجیع مشابه روی میدهد که با هیچکس از آن مطلع نمیشود، با دایره اطلاع از آن فوق العاده محدود میماند. پشت سر هر یک از اخبار دو سطر می خرد که مثلاً از خودکشی فلان زن بنوا، یا پدر بی چیز خیر میدهد، یک دنیا ماجرای غم انگیز و عبرت آور وجود دارد. ولی این ماجرا در طاق نسیان می افتد. خود سیروس که واسطه قتل بوده اعتراف کرده است که صدها نفر دختر را در آن خرابه «لنجاره کرده اند»!

حقیقت اینست که همین ما بصورت جنم وحشت آوری درآمده است. رژیم شاه میکوشد که بر بچهره واقعی ایران کفونی برده بکشد و با بارهای ظاهر سازها، واقعبند را در گون جلوه دهد. ولی حقیقت را نمی توان پوشاند. درمان تمام مصائبی که جامعه ما را مورد فشار قرار داده است، مصیبت کودکان و جوانان یکی از درندگانه ترین آنهاست. در اجتماع کفونی ایران تمام وسائل و امکانات برای گمراه کردن و افساد کودکان و جوانان بعد اکثر وجود دارد. دستگاههای دولتی مخصوصاً دستگاههای

مرکزی خود که زیر امداد رفیق خروشچف قرار دارد در باره رفیق کفونی در راه واحد، هر بیوسنگی، عیوض خویش جهانی کار گیری و علیه هر نوع تحریف مارکسیسم - لنینیسم، مبارزه پیگیر مشغولست. پیوند برادرانه میان حزب ما و حزب کمونیست اتحاد شوروی از منافع حیاتی و مردم جنبش خلقهای ایران در راه احراز آزادی کامل نشانه میگیرد.

زنده باد وحدت خلق تابان! میان دو حزب شاه، پادشاه تبار بیوسنگی صفوف جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و طبقه بیوزن سوسیالیسم در سراسر جهان!

زنده باد حزب کمونیست اتحاد شوروی!

پشاهانک جنبش جهانی کارگری!

زنده باد چین و شوقین مبارزان انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

تبلیغاتی خود بزرگترین عامل فساد و گمراهی هستند. هر سال صدها میلیون تومان بودجه کشور صرف خرید توپ و تفنگ و وسائل نظامی میشود، در حالیکه میلیونها کودک ایرانی در پشت در دستبند سرگردانند و ابتدائی ترین وسائل تحصیل برای آنها وجود ندارد. این تنها کودکان نیستند که در پشت در دستبند سرگردانند، دهها هزار فارغ التحصیل دبیرستانها نیز قادر به ادامه تحصیل در دانشگاهها نیستند. وزارت فرهنگ بعزت ضمیم بودجه قادر به توسعه شبکه دستبند و بسط و تکامل دانشگاه نیست.

رژیم شاه در همان حال که امکان تحصیل در دبستانها، دبیرستانها و دانشگاهها را محدود کرده است، متعمد با تشویق انتشار مجلات گمراه کننده، فیلمهای سر تا پا قتل و جنایت، با گشایش روز افزون کارها و بادیسینگها و انواع مراکز پول و سرمایه در فساد نسل جوان ایران میکوشد. قاتل کودک هفت ساله رضا ودودی جوان ۱۹ ساله سپروس، این عنصر بلید و تبهکار را باید بشدید ترین وجه مجازات کرد، ولی حتی یک لحظه نباید فراموش نمود که تبهکار اصلی رژیم شاه است. حتی یک لحظه نباید از نظر دور داشت که تا وقتی این رژیم وجود دارد، هرگز سعادت و سلامت جامعه ما روی نخواهد نمود.

اجتماع دردمندما محتاج یک عمل عمیق جراحی است. محتاج یک تغییر عمیق و اساسی است. شاه میکوشد خود را طرفدار و پرچمدار این تغییر معرفی کند ولی این تغییر نه بدست شاه، بلکه علیه شاه باید عملی شود. برای اجرای این عمل جراحی در اولین قدم باید بسراغ خود شاه رفت. با پادشاه را بعنوان عامل اصلی قتل رضا و دودبها، بعنوان عامل و مشوق هر ازها و ده هزارها جرم و جنایت مشابه محکوم کرد و مجازات نمود. شرارتین همین ما محتاج یک خون تازه و فضای آن نیازمند یک نسیم تفریح و پاک است. شرارتینمند ترین و همین شرارترین ایرانیان آنها هستند که برای تغییر عمیق اجتماع ایران مبارزه می کنند.

بقیه از صفحه ۱

زندانان بهشت آزادی ایران را آزاد کنند زندان روند و گرفتار شکنجه و اعدام شوند؟ کاش گردانندگان رژیم شاه جرأت آنرا داشتند که اینگونه محاکمات را به گوشه زندانها و پشت پیشانی نظامی گوش نبرمانند. حالیکه خود معاکم علنی دادگستری بدانگونه که قانون اساسی مقرر داشته است انجام دهند. اما این جنایت بیشکان بزر دل جرأت ندارند. اینها از بیم رسوائی بجای دادگاههای علنی دادگستری تسلولهای زندان را بزرگ کرده اند. در این معاکم سرپوشیده بی شمشاکی، یک مشت نظامی، دوقش بفرمان تقبل رئیس و دادستان و قاضی و منشا را برای میکنند و بر احکام در کتبه شده سازمان امنیت صحیح میگذاردند.

حزب توده ایران آزادی بی قید و شرط زندانیان بهشت آزادی ایران را طلب میکند و از همه مردم، احزاب و جمعیتهای ملی و مطبوعات مترقی دعوت میکند که برای نجات زندانیان جمعیت نهضت آزادی ایران هم صدا شوند. مبارزه در راه آزادی زندانیان ضد دیکتاتوری و همه مبارزانی که اسیر زندانهای شاه هستند مبارزه در راه اجرای قانون اساسی است.

سیاست فرهنگی

حکومت شاه

متماثل با امپریالیسم امریکاست. ۴ - در عین حال که فرهنگ باید از سیاست بدور باشد باید جوانان را شاه دوست و شاه پرست بار بیورد.

هائی دو کراتیک دانشجویان و روشنفکران آموخته‌اند و خطری از این حالت متوجه مقام سلطنت نگردد. چاپ عکسهای شاه و ملکه در اولین صفحه کتابهای دبستانی و دبیرستانی و اختصاص اولین صفحات کتابهای تفریحی، بصدای شاه و لزوم شادمانی و شاهی‌پرستی، شرکت شاه و ملکه در جشنهای بزرگ فرهنگی، اعزام تعداد انگشت شماری دانشجو به تخریب شاه بخارج.

اختصاص بودجه‌های کلان به تربیتی‌های فرهنگی در خارج از برای تبلیغ دانشجویان، شادمانی و تمام تظاهراتی که در دستگاه عریض و طویل اداری فرهنگ و رفیع شاه میشود زاینده چنین سیاستی است.

اینها بطور کوتاه مختصات سیاست فرهنگی حکومت استبدادی شاه است. بدیهیست که چنین سیاستی از طرف مقامات برعکس فرهنگ را زیر عنوان «اصلاحات فرهنگی اجرا میشود. مثلا برای محدود کردن مدارس متوسطه و عالی این مطلب عنوان میشود که ما باید بودجه اینگونه مدارس را صرف توسعه آموزش ابتدائی و مبارزه با بیسوادی کنیم و با آنکه بجای اینگونه آموزشگاهها باید مدارس حرفه‌ای تأسیس کنیم و این مطلب را چنان بیان میکنند که کوفی کمبود مدارس ابتدائی و یا نبودن مدارس حرفه‌ای معلول توسعه فرهنگ از طول است. اصلا این مطلب برای آنها مطرح نیست که نداشتن دبستان و مدارس حرفه‌ای در نتیجه صرف قسمت اعظم درآمد کشور برای سازمانهای ارتشی و پلیسی و ژاندارمری و اطلاعات است. مگر ما چند دبیرستان و دانشکده و دانشگاه داریم. کشور بیست و دو میلیون ایرانی فقط ۱۵ تا ۱۶ هزار نفر دانشجو دارد. کجاست بظرف آفتاب خاناری این رقم خیلی زیاد است. اما برای کسانی که مانند ایشان تنگ فکری و کوفه بین نیستند خیلی کم است. امروز در کشورهای پیشرو که در کار ساختمان جامعه‌ای خوشبخت هستند در مدارس متوسطه و عالی بروی همه بازم است. این تعلیمات نه تنها مجاني است بلکه تمام دانشجویان آنقدرزنده تخصصی دریافت میکنند که برای زندگی یک دانشجو کافی است. برای محصلین مدارس حرفه‌ای نیز پس از اتمام تحصیل و اشتغال بکار راه ورود به مدارس عالی تحت شرایط بسیار ساده‌ای باز است. از زمان وزارت فرهنگ دکتر مهرمان سپس روحش و ریاست خانلاری همواره این مطلب عنوان میشود که ما به مدارس حرفه‌ای نیاز داریم. ولی هدف آنها واقعا توسعه اینگونه مدارس هم نیست زیرا طرف چند سال هاوز جز تعداد محدودی از این مدارس، آنها با وسایل بسیار ناقص چیزی بچشم نمیخورد. گاهی این مطلب عنوان میشود که ما برای نیامنی‌های ما و دیگرها، نو، نو، اروپا، و سایر امده ها کار نداریم و نتیجه‌ای از وجود آنها عاید مملکت نمیشود. حتی آقای خانلاری میگوید ما احراز و نداریم که آنها بایران بازگردند. اما آجان مطلب اینست که سیاست ضد ملی شاه که مانع رشد اقتصادی و صنعتی شدن کشور بشود امپریالیست‌هاست بکار علمی و فنی و آگاه و احمقان فزاحم احتیاج ندارد اگر هم در موارد مشخصی احتیاجی داشت فوراً متخصص امریکائی وارد میکند.

شاه و امپریالیست‌ها بزرگترین دشمن دانش و فرهنگ‌اند. زیرا جهل و بیسوادی را یکی از عوامل مؤثر خلف‌ساخته و آقای خود میدانند. تجربه بد آنها ثابت کرده است که فقط تعداد کمی روشنفکران را به بهای گزاف میتوان خرید. اما اکثریت آنها اگر هم فعلا نه در مبارزه ضد امپریالیستی شرکت نکنند با امپریالیسم و حکومت دیکتاتوری شاه حقوق نیستند و گروهی از آنها شرافتمندانه تا حد مرگ همه چیز خود را فدای استقلال و آزادی ایران میکنند و با توده‌های اسپر خوش‌بندوش علیه دشمنان ایران میکنند.

موقیقت است یا تثبیت غارتگری زنده

که دست نشاندۀ امپریالیسم است. و چنین کسانی نمیتوانند تسلط خالق خود را از بین ببرند. ولی هیئت حاکمه ایران با توجه به نفرتی که مردم ایران از تسلط غارتگرانه کمپانیهای نفتی دارند و بویژه پس از ملی شدن صنایع نفت ایران همیشه کوشیده است و امواد کند که گویا اولا صحبتی از تسلط و غارت کمپانیهای نفتی در بین نیست. ثانیاً اگر گاه «اختلافی» هم بروز کند به «کوشش مجدانه» دولت ایران «بفیع ایران» حل میشود.

مذاکرات کنونی نفت و نتایج آن در این زمینه استثنای نیست. تمام مذاکرات بر سر بهره مالکانه، افزایش درآمد ایران، جانشین شدن کار شناسان ایرانی بجای خارجی، تولید نفت، قیمت نفت، توسعه سرمایه گذاری در صنایع نفت و نظائر آن دور میزند. وادار کردن کمپانیهای نفتی به شناختن حقوق ایران در این زمینه‌ها - اگر بطور جداگانه و مشخص ارزیابی شود - بنظر گامی جلو میاید. ولی اگر هر یک از این موارد در چارچوب تسلط امپریالیسم و انحصارات نفتی بر منابع نفت ایران و بر اساس این تسلط تجلیل گردد، آنوقت معلوم میشود که عقب نشینی‌ها و امتیازات کمپانیهای نفتی که بدون تردید بر اثر عواملی غیر از تعامیل واقعی آنها و نوکران ایرانی آنها حاصل میشود، یا ناچیز است و بهر حال بر اساس تسلط انحصارات نفتی لطمه ای وارد نمیسازد و یا حتی - علیرغم ظاهر امر - غارت آنها را بیشتر و یا به تسلط آنها را محکم تر میکند. بنابر این اثر افزایش تولید نفت، خواه ناخواه درآمد ایران از نفت افزایش می‌یابد. ولی

اولاً این افزایش، بطور عمده باعث تشدید استثمار کارگران نفت انجام میگیرد. ثانیاً و در همان حال بر غارت کمپانیهای نفتی هم افزوده میشود. و با توسعه سرمایه گذاری در صنایع نفت بناچار صنعت نفت ایران توسعه خواهد یافت. ولی این توسعه سرمایه گذاری و رشد صنعت نفت در همان حال صنعتی بنسباده تسلط انحصارات نفتی در ایران و تشدید وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران به امپریالیسم خواهد بود. قبل از ملی شدن فقط امپریالیستهای انگلیسی مازا غارت میکردند. اکنون علاوه بر انگلیسها ما، تا امپریالیستهای امریکائی، کانادائی، فرانسوی، هلندی و ایتالیائی و بزودی آلمانی زور و هوسیم. خطر چنین غارت و تسلط جمعی امپریالیستی روشن است. تمام اینها تازه صرف نظر از این واقعیت است که از افزایش درآمد نفت ایران در واقع ملت ایران بهره‌ای نمی‌برد. گرسنگی و فقر و حشمتاک اکثریت مطلق مردم ایران با وجود داشتن این منابع عظیم ثروت بخود و خود و به تنهایی برای تأیید این واقعیت کافیست. بهمین جهت ملت ایران مذاکرات نفتی را که در چارچوب حفظ تسلط کمپانیهای نفتی باشد، علیرغم ظاهر «موقیقت‌آمیز» آن محکوم میکند. ملت ایران بیکار حرف خود را در هنگام ملی کردن صنایع نفت زده است.

ملت ایران بر سر حرف خود ایستاده و همچنان خواهان احیای قانون ملی کردن صنایع نفت است. بدون تردید علیرغم بند و بست‌های کوفی سخن آخرین نیز با ملت ایران خواهد بود. م. نوری

۲۵۴ میلیارد ریال به چاه ویل

مطبوعاتی ۸ مهرماه ۱۳۴۲) تنظیم شده است. ولی نظری بطرحها و اجزاء متشکله این برنامه کذب کامل این ادعا را بنبوت میرساند.

شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی، ایران برداشتن گامهای سریع و مؤثر در راه صنعتی کردن کشور را اجتناب ناپذیر است. ولی پایه اساسی برنامه سوم طرحهای کوتاه مدت است که با صرف مبالغ کمتری صورت بگیرد و منافع آن در زمان کوتاهیتری شاید گردد تشکیل میدهد.

از ۱۴۵ میلیارد هزینه های این برنامه فقط در حدود ۴۴ میلیارد ریال برای رشته مهندسی نظیر صنایع و معادن در نظر گرفته شده که آنها باید بصرف طرحهای کوتاه مدت برسند. طبیعی است که با چنین طرحهایی حتی یک گام اساسی هم نمیتوان در راه صنعتی کردن کشور برداشت. وجهه هنگفتنی از اعتبارات این برنامه مثل دو برنامه قبلی بمصرف ارتباط و مخابرات میرسد که بیش از همه مورد نیاز سازمانهای نظامی و امنیتی است. برای این طرحها ۳۰ میلیارد ریال در نظر گرفته شده است. از این مبلغ مثلاً بطوریکه روزنامه اطلاعات در ۸ مهر سال گذشته نوشته است ترتیب ۲ میلیارد ریال فقط هزینه ساختمان قطعه راه آهن شرقخانه - قطور خواهد بود که صرفاً جنبه سوق العسکری دارد و راه آهن ایران را برود آهن ترکیه - کشور هم بدمیان ایران در بولوت مستقر متصل خواهد کرد. هزینه ساختمان ۱۲ نوردگاه و نیز هزینه ساختمان ۴۵ استگاه تقویت کننده صدا (تله راه) که جزئی از شبکه مخابراتی سراسری منطقه بیهمن ستون است و شهرهای کرج - تهران - انکارا را بهم مربوط میسازد - از محل همین ۳۰ میلیارد ریال تأمین خواهد شد و بدین طریق برای ساختمان راههای اقتصادی اعتبار قابل ملاحظه ای باقی نخواهد ماند.

با آنکه جمع اعتبارات برنامه ملی سه دهه در رشته مهندسی و ارتباط و مخابرات بموجب امارهای رسمی سازمان برنامه ۶۸۱ میلیارد ریال است جاده‌های کشور وضع بسیار قوت ناری دارند و همین خرابی راهها است که هر روز موجب تضادم و سانحه میشود و عده‌ای را بیکدم مرگ میفرستد. در برنامه سوم هر ساله ۳۰ میلیارد ریال هزینه برآورد شده است. ولی از صرف این هزینه‌های کم شکی نیز مثل دو برنامه سابق هیچ نتیجه مؤثری عاید کشور نخواهد شد. بطور صریح برنامه هرسال ۶ در صد افزایش درآمد ملی پیشبینی شده ولی حتی در برنامه بانک مرکزی ایران که روز ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ در مجمع عمومی سالانه بانک تصویب شده است اعتراف شده است که امکان حصول افزایش درآمد از قرار ۶ در صد در سال بعید بنظر میرسد. شکست برنامه سوم نیز مثل برنامه‌های گذشته اجتناب ناپذیر است زیرا این برنامه‌ها با مقتضات اقتصادی جامعه ایران کوچکترین مطابقتی ندارند. این برنامه‌ها را مشاورین بیگانه‌ای تنظیم میکنند که اولاً خودشان هیچگونه تجربه عملی در رشته اداره اقتصاد از روی برنامه مشخص ندارند و اقتصاد کشورهای آنها از برنامه‌ریزی اقتصادی چیزی نیستند و آناری کامل در شرایط متغیرون اقتصادی حکمفرماست و ثانیاً در تنظیم برنامه برای کشورهای کم زشتی نظیر ایران توسعه معادن امپریالیسم نظیر رهاورد و هم مسلک‌ان او نیروی میکنند که میکوشند از صنعتی شدن کشور های کمزتر با تمام قوا جلو گیری کنند.

هدف اساسی برنامه های حفصاله و بنسباله ایران اجزای طرحها و پروژه‌ها نیست که در حرحه اول بایده نیازمندیهای معامه‌های مربوطه بیافان تجزوه کار اقتصادی سببوت را بر طرف سازند. تمام طرحهای اساسی سازمان برنامه در جلسات کفرانسهای اقتصادی ستون تصویب می‌رسد و بهمین جهت متلا چند روز پیش هیئتی اضامه‌ای همیور عامل سازمان برنامه طبق اطلاع‌چرا اند تهران در راس هیئتی با یکبار عزیمت کرد تا در کفرانسی اقتصادی بیهمن بین گیری شرکت کند و بیهامون سیاست جدید اقتصادی ایران و همچنین برنامه های عمرانی مملکت گواشی تسلیم کفرانسی ستون نماید. در چنین شرایطی طبیعی است که سازمان برنامه جز بر باد دادن میلیاردها ریال ثروت و تیمه و اممهای اسارت اور جدید بکشور رسالت دیگری نخواهد داشت. ب. بیگار

مردم

کارکنان حزب دموکرات

صنعت آهن گدازی

«گداخت جان که شود کار وی تمام و ، نشد»

چنانکه در سرمقاله بدان اشاره شده است چندی پیش رئیس هیئت اقتصادی شوروی در ایران در ضمن یکی از مصاحبات خود تصریح کرد که «دولت اتحاد شوروی برای تأسیس کارخانه ذوب آهن بایران پیشنهاد کمک داده است. وی پس از اظهار تأسف از اینکه ایران با وجود داشتن منابع سرشار زغال سنگ و آهن قادر بساختن یک تن فولاد هم نیست اظهار داشت که تمام ضروریات کارخانه فولاد سازی در ایران وجود دارد و ما خیلی خوشحالیم که از این باب هم میتوانیم بایران کمک کنیم .

این اولین بار نیست که اتحاد شوروی آمادگی خود را برای کمک بایران در زمینه تأسیس کارخانه آهن گدازی اعلام میکند و باز اولین بار نیست که مقامات فرمانروای ایران پیشنهاد او را مسکوت میگذازند. دولت اتحاد شوروی بنا بر سرشت سوسیالیستی خودش خواهان آنست که ایران و کشورهای نظیر روز بروز پایه های استوارتری برای نیل به استقلال واقعی بدست آورند و روز بروز بیشتر از قید نفوذ استعمارگران جهانی بمانند هندوستان و مصر از همین توجه سرچشمه میکشند. ولی دولت‌های امپریالیستی بنا بر سرشت استعمارگر خود در تکلیفوی آن اند که ایران و کشورهای نظیر را روز بروز از آنکه بهس و استقلال واقعی محروم گردانند و روز بروز بیشتر بخوابش و وابسته سازند. تبدیل ممالک کم رشد بازار انحصارهای خارجی ، جلوگیری از رشد طبیعی آنها ، حفظ عقب ماندگی آنها از سیاست عمومی امپریالیست ها جدائی ناپذیر است. از اینجهت امپریالیستها نه فقط میچکد باوطلب ایجاد صنایع کالیبی در کشورهای کم رشد نیستند بلکه پیوسته مترصد اند که مبادا کشور های کم رشد از امکانات چشمان سوسیالیستی برای احراز چنین صنایع استفاده کنند.

در آنجا هم که تظاهرات امپریالیستها احتیاجا خلاف این باشد این امر پایه دیکتوری جز قریب مردم و مقابله با حیثیت و نفوذ روز افزون اردوین سوسیالیستی و بویژه دولت اتحاد شوروی ندارد.

عادت مسکوت گذاشتن پیشنهاد های اتحاد شوروی را باید در پیروی رژیم شاه از این سیاست امپریالیستها جستجو کرد. شاه از این نکته غافل نیست که ایجاد صنعت آهن گدازی یعنی آفرینش ملی ایران است. از اینجهت دولتهای گمشده وی هر چند گاه این موضوع را بعنوان وسیله اوعتمویری به پیش میکشند.

داستان ساختمان کارخانه ذوب آهن در ایران بطور مشخص از دوران پیش از شهریور ۲۰ شروع شده و هنوز بی سرانجام مانده است. نهانندگان گروه‌های مختلف امپریالیستی یکی بعد از دیگری با ایران به مذاکره پرداخته و طرح‌های گوناگون عرضه اند که جز نقش حسرت بر دل ملت ایران اثری نگذاشته است.

روزنامه ها خبر دادند که در عرض ۱۵ سال اخیر ۴۵ کمپانی امپریالیستی در باره ذوب آهن ایران طرح و نقشه داده اند و دولت ایران ۴۵ بار باین مناسبت حق مشاوره پرداخته است که مجموعاً بر ۷۰۰ میلیون ریال بالغ میشود. بقول مجله روشنفکر «ما با این پول براحتی میتوانیم پیش قسط یک کارخانه ۳۰ تنی ذوب آهن را بپردازیم».

تازه بعد از اینهمه بخارج دولت ایران بالاخره آب پاکوی روی دست مردم ریخت و سینه‌ها ذوب آهن که در دیماه ۱۳۴۰ تشکیل شد تصمیم گرفت که اولاً از ایجاد کارخانه ذوب آهن به معنای واقعی آن صرف نظر شود و در ایران به تبدیل شمش آهن یا آهن قرصه بفولاد اکتفا کرد و ثانیاً همین کار را نیز دولت از عهده خود برداشته بسرمایه داران خصوصی بسپارد.

اینچنین نقشه ای در حکم هشت پا زدن بارزوی ایجاد صنعت آهن گدازی در ایران است. در چنین شرایطی دولت موجود و دولتهای پیشرو

سیاست فرهنگی حکومت شاه

سیاست حکومت مطلقه شاه در زمینه فرهنگ علیرغم تظاهر شاه بفرهنگ دوستی و دانش پروری مانند سیاست این حکومت در تمام زمینه ها فقط بر پایه حفظ منافع امپریالیستها و حکومت خودسری شاه استوارست. امریکائیا از زمان جنگ تا کودتای ۲۸ مرداد کوشش فراوان کردند که در سازمانها و برنامه های فرهنگی ایران نفوذ کنند. «کمک‌های، فرهنگی اصل چهار» اجرای قانون فولبرایت در ایران که بموجب آن ۱۵ میلیون تومان از بهای اجناس بنجل غیر قابل بازگشت و مازاد ارتش امریکا در ایران به «توسعه» روابط فرهنگی ایران با امریکا اختصاص یافت ؛ اعزام مستشاران فرهنگی ؛ دادن بورس های مطالعاتی بعهده مخصوصی از استادان دانشگاه و نظائر اینگونه اقدامات همه این

هدف را تعقیب میکرد که فرهنگ ایران زیر نفوذ و سلطه سیاست امپریالیستی امریکا قرار گیرد. اما همه این کوششها تا کودتای ۲۸ مرداد بسندی از مقاومت سازمانهای توده ای معلمان و محصلان و بوبرو میشد و بعزت اوج نهضت ضد استعماری به نتیجه قابل ملاحظه ای نرسید. کودتای ۲۸ مرداد این سد ها را شکست و راه را برای اجرای یک سیاست ضد ملی در فرهنگ باز کرد. خطوط کلی این سیاست که منافع پلید امپریالیستها و شاه را در زمینه فرهنگ تلقین میکند و راه رشد سالم فرهنگ ایران را سد مینماید بطور خلاصه چنین است : ۱- فرهنگ باید از سیاست بطور باند شد یعنی قسمت بزرگی از روشنفکران کشور نه تنها خود از دخالت در سرنوشت کشور خوش بپور باشند بلکه نسل جدید را نیز چنان تربیت کنند که فاقد درک سیاسی واجتماعی باشد. انحلال تمام سازمانهای دانشجویی و سازمانهای معین بدست جلادان سازمان امنیت و حکومتیهای نظامی ، حبس و تبعید و انفصال و انتظار خدمت عده زیادی از رهبران و آموزگاران و استادان ، انتصاب افسران ارتش به «سرپرست» دبیرستانهای تهران بلافاصله پس از کودتا ، حمله اوباشان و چاقو کشان بمدارس و دانشگاه ، بستن دانشجویان بمسلسل در محیط دانشگاه و کلاس درس و تمام تغییراتی که در نظامنامه های آموزشگاهها و دانشکده ها و دانشگاه بوجود آمد همه و همه مظهر سیاست دور کردن فرهنگ از سیاست یا بهتر بگوئیم خفقان فرهنگ است. ۲- فرهنگ ایران نباید از طول رشد بکشد بدینمعنی که تعلیمات متوسطه و عالی باید بحد اقل تقلیل یابد. ملی کردن دبیرستانهای دولتی یعنی تبدیل آنها بدبیرستانهای که فقط با پرداخت ورودیه و ماهیانه گداغ تحصیل در آنها ممکن باشد. تعطیل عده زیادی از دبیرستانهای دولتی در شهرستانها ؛ برقراری کنسرو های مشکل برای ورود بدانشکدهها ؛ ممانعت از توسعه دانشگاه تهران ؛ دانشگاههای شهرستانها و برقراری ورودیه و شهریه های گران برای آموزشگاههای دولتی معلول چنین سیاستی است که ضمن محروم کردن اکثریت جوانان کشور از تعلیمات متوسطه و عالی آنها را بفرزندان طبقات ممتاز که ثروت و مکتب کافی دارند اختصاص میدهد. ۳- فرهنگ ایران باید امریکائی ماب شود. دخالت مستقیم مستشاران امریکائی در کارهای وزارت فرهنگ ، تعلیم زبان انگلیسی حتی در دبستانها ؛ بی اعتنائی به فرهنگ ملی ایران ؛ اعزام رهبران و استادان دانشجویان بعنوان مختلف بامریکا معلول اتخاذ چنین سیاستی در فرهنگ است که هدفش تهیه یک کادر وسیع روشنفکری

موقیت است یا تثبیت غارتگری؟

و همین رژیم اینک درباره «موقیت» خود داد سخن میدهد. ولی این موقیت در جلب استرحام از باب است برای آنکه قسمتی از پولهای غارتی را بپردازند، تا حکومت دست نشاندۀ شاه که با مشکلات روز افزونی روبروست برسریا نگاهداشته شود، تا همین حکومت بتواند پولهای در بافتی را - همانطور که تاکنون عمل کرده است - از راه سازمان برنامه و بازرگانی خارجی و غیره با دست دیگر به اربابان باز پس دهد.

چرا مسئله نفت مسکوت مانده است

روزنامه های دولتی می نویسند در حالیکه ونزوئلا بر سر کنترل تولید و قیمت و همچنین افزایش قیمت نفت پافشاری میکند ایران فعلاً این مسئله را بعد موکول کرده است زیرا گویا نسبت به بهره مالکانه اهمیت درجه دومی دارد. ولی حقیقت این است که مسئله کنترل تولید و قیمت نفت - بدون اینکه موجب کاستن اهمیت بهره مالکانه گردد - دارای اهمیت اساسی تری است، زیرا در واقع منبع سود اصلی کمپانیهای نفتی همین اختیار و تسلطی است که آنها در تعیین قیمت نفت دارند. و در همین جاست که غارت واقعی و اساسی نیز صورت میگردد. متأسفانه آمار دقیقی درباره تفاوت بین قیمت نفت

بقیه در صفحه ۳

۲۵۴ میلیارد ریال به چاه ویل

سیاسی باستمه‌ارگران نتیجه دیگری عاید مردم ایران شده است.

برنامه هفتساله اول با هزینه ۲۶۳ میلیارد ریال و برنامه هفتساله دوم با هزینه ۸۷۲ میلیارد ریال به شکست کامل انجامید. هیچیک از هدفهاییکه در آغاز این برنامه ها با کسوف و کربنا اعلام شده بود تحقق نیافت. شرکتهای مقاطعه کار خارجی ؛ مستشاران کارشناسان بیگانه ؛ دزدان و کلاهبرداران داخلی با استفاده از حمایت شاه و دربار او میلیاردها ریال از بودجه های این برنامه ها را بر تاراج بردند و بقیه آنها برای احداث فرودگاهها و بنادر نظامی ، راههای سوق الحیثی و شبکه مخابراتی سراسری بیجان ستون ، سربازخانه و پایگاه نظامی و نیز چند سد تمام و نیمه تمام ، که بتصدیق کارشناسان فاقد اهمیت واقعی اقتصادی است ، صرف شد.

برنامه پنجساله سوم در مهرماه سال گذشته آغاز شد. هزینه های این برنامه ۱۴۵ میلیارد ریال برآورد شده که بیش از ۴۵ میلیارد ریال آنرا میکوشند با گرفتن وام از کشورهای امپریالیستی تأمین کنند. متصدیان این برنامه و از جمله مهندس اصغیا مدیرعامل سازمان برنامه مدنی هستند که برنامه سوم با استفاده از تجارب برنامه های شکست خورده و با توجه به شرایط خاص اقتصادی واجتماعی کشور ، (از مصاحبه

«سازمان برنامه» را در ایران بدرستی چاه ویل مینامند. این وجه تشبیه از آنجهت صادق است که سازمان مزبور تا بحال ۱۰۹۶ میلیارد ریال هزینه های برنامه های هفتساله اول و دوم را بیکام خود فرو برده و اکنون نیز باینعین ۱۴۵ میلیارد بودجه برنامه پنجساله سوم مشغول است. بدینسان جمع کل ثروتیکه باین چاه مهیب هرازبزر شده و میشود رقم نجومی ۲۵۴۵ میلیارد ریال را تشکیل میدهد. این رقم تقریباً معادل است با سه میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار. برای تجسم مخزوی واقعی این رقم کافیست یادآور شویم که مثلا ساختمان یک کارخانه ذوب آهن بظرفیت ۲۵۰ هزارتن چدن و فولاد حداکثر ۱۰۰ میلیون دلار تمام میشود. یعنی سه میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار ارزش ۲۲ کارخانه ذوب آهن ۲۵۰ هزار تنی است که کشور ما سالیان درازبیت ارزوی ساختن یکی از آنها را دارد.

سه میلیارد دلار سرمایه گذاری در رشته صنایع برای احداث صنایع ذوب آهن مدرن ، صنایع ماشین سازی و صنایع پتروشیمی ، که وفور نفت و گاز درایران مساعدترین شرایط را برای آن فراهم ساخته است ؛ از هرجهت کفایت میکند. بر پایه این صنایع - کشاورزی را میتوان ماشینها و افزارهای ضروری مجهز ساخت و زمینه را برای اعتیاد زراعت و دامپروری مهیا نمود. ولی از صرف این وجوه هنگفت جز ادامه عقب ماندگی دیرین و تشدید وابستگی اقتصادی و

بقیه در صفحه ۳